

استقلال فرهنگی - علمی و کیفیت آموزشی

به نام خداوند رحمان و رحیم

کیفیت آموزشی مهم‌ترین معیار توسعه آموزش و پرورش است. موضوع کیفیت در اکثر نظام‌های آموزشی یکی از مفاهیم اساسی در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی است. از این‌رو کیفیت‌گرایی به‌مثابه مرحله مهمی از تاریخ تحولات آموزش و پرورش است. البته کیفیت، مفهومی کلان، چندبعدی، چندعاملی و دارای وجوه مختلف است که برای سنجش و ارزیابی آن، معیارهای مختلفی در نظر گرفته شده است. به‌طور بسیار کلی و خلاصه می‌توان گفت: «کیفیت آموزشی شامل اثربخشی اهداف کلان آموزشی و انجام تغییرات مورد نظر در متعلمان به‌صورت مطلوب و موفقیت‌آمیز است.»

بررسی تحولات تاریخی تعلیم و تربیت کشور نشان می‌دهد که در دوره صدارت امیرکبیر هدف و سیاست کلان او از توسعه، پیشرفت و توسعه همه‌جانبه به‌همراه حفظ استقلال ایران بوده است. این هدف در همه ابعاد برنامه‌های کشور به‌صورت نانوخته در نظر گرفته شده بود. عملکرد امیرکبیر نشان می‌دهد استقلال سیاسی، فرهنگی، علمی، نظامی و اقتصادی در مدیریت‌های اجرایی، مورد تأکید شدید بوده است. لذا در تأسیس دارالفنون نیز همین رویه و رویکرد را در عمل می‌بینیم. استفاده از معلمان کشورهای بیگانه غیراستعمارگر، توجه به برنامه‌های درسی دینی و ملی در برنامه‌های

آموزشی دارالفنون و ... همه در این راستا است؛ اما در بررسی تاریخی سیر نظام تعلیم و تربیت در دوره قاجار (بعد از امیرکبیر)، پهلوی اول و دوم، فقط توسعه کمی و گرده برداری از علوم و فناوری غربی بدون توجه به توانمندسازی داخلی و استقلال کشور مدنظر بوده است. توسعه کمی آموزشی و برنامه‌های درسی حافظه‌محور و عدم توجه به پژوهش و مهارت‌های کاربردی و بومی در برنامه‌های درسی و برون‌داد آن و فارغ‌التحصیلانی کم‌مهارت، نشان از سیطره این سیاست آموزشی است که هر چه نظام آموزشی از نظر کمی تا حدودی توسعه می‌یابد، اما از نظر تولید علم و توانمندسازی بومی و آموختن مهارت‌های مورد نیاز و روز جامعه به محصلان خبری نیست و وابستگی علمی، فنی، نظامی و صنعتی کشور به دولت‌های بیگانه و استعماری روزبه‌روز بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد فلسفه حاکمی بر نظام آموزشی که به فرهنگ و هویت ملی و بومی تأکید کند، در بعد از تأسیس دارالفنون تا زمان انقلاب اسلامی وجود ندارد؛ نتیجه آن که محصولات نظام آموزشی و تعلیم و تربیت کشور در دوران قاجار و پهلوی اول و دوم به جهت نبودن یک فلسفه بومی تعلیم و تربیت، منجر به وابستگی به کشورهای استعماری و تربیت افرادی بیگانه نسبت به فرهنگ خودی در همه ابعاد شد و اثرات مخرب آن تا سال‌ها گریبان‌گیر جامعه و کشور شد. با تغییر و تحولات در نظام آموزشی کشور، بعد از انقلاب اسلامی سعی در تجدید بنای این نظام تعلیم و تربیت با تغییر نظام آموزشی (در دهه ۶۰)، تهیه فلسفه تعلیم و تربیت متناسب با ارزش‌های اسلامی و بومی (دهه ۸۰ و ۹۰) و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی (در سال ۹۰) شد. امید است با بررسی تاریخ نظام تعلیم و تربیت کشور، این آسیب‌ها را بیشتر بشناسیم و نسبت به اصلاح آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های جدید قدم مناسبی برداریم. رویکرد این فصل‌نامه در همه شماره‌ها، توجه مخاطبان محترم به بررسی تحولات تاریخی تعلیم و تربیت و منشأ آسیب‌های نظام آموزشی از منظر تاریخی است.

غلامرضا حمیدزاده*